



# داستان معراج رسول خدا ص،

۳

حجۃ الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

هستند که مال حرام میخورند و مال حلال را وامیگذارند و مردمی را دیدم که لبانی چون لبان شتران داشتند و گوشتهای پهلوشان را چیده و در دهانشان میگذارند، پرسیدم: اینها کیانند؟ گفت: اینها کسانی هستند که از مردمان عیجونی میکشند. و مردمان دیگری را دیدم که سرشان را با سنگ میکوفتند و چون حال آنها را پرسیدم پاسخ داد: اینان کسانی هستند که نماز شامگاه و عشاء را نمیخوانند و میخفتند، و مردمی را دیدم که آتش در دهانشان میریختند و از نشیمنگاهشان بیرون می آمد و چون وضع آنها را پرسیدم، گفت: اینان کسانی هستند که اموال یتیمان را به ستم میخورند، و گروهی را دیدم که شکمهای بزرگی داشتند و نمی توانستند از جا برخیزند گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟ گفت: کسانی هستند که ربا میخورند، و زنانی را دیدم که بر پستان آویزانند، پرسیدم: اینها چه زنانی هستند؟ گفت: زنان زناکاری هستند که فرزندان دیگران را بشوهران خود منسوب میدارند، و سپس بفرشتگانی برخوردیم که تمام اجزاء بدنشان تسبیح خدا میکرد!

و از آنجا به آسمان دوم رفتیم و در آنجا دو مرد را شبیه بیکدیگر دیدم و از جبرئیل پرسیدم: اینان کیانند؟ گفت: هر دو پسر خاله یکدیگر یحیی و عیسی علیهما السلام هستند، بر آنها سلام کردم و پاسخ داده تهنیت ورود به من گفتند، و فرشتگان زیادی را که به تسبیح پروردگار مشغول بودند در آنجا مشاهده کردم.

و از آنجا به آسمان سوم بالا رفتیم و در آنجا مرد زیبایی را که زیبایی او نسبت به دیگران همچون ماه شب چهارده نسبت به ستارگان دیگر بود مشاهده کردم و چون نامش را پرسیدم جبرئیل گفت: این برادرت یوسف است، بر او سلام کردم و پاسخ داد و تهنیت و تبریک گفت، و فرشتگان بسیاری را نیز در آنجا دیدم.

از آنجا به آسمان چهارم بالا رفتیم و مردمی را دیدم و چون از جبرئیل پرسیدم گفت: او ادریس است که خدا ویرا به اینجا آورده، بر او سلام کرده پاسخ داد و برای من آموزش خواست، و فرشتگان بسیاری را مانند آسمانهای پیشین مشاهده کردم و همگی برای من و امت من مژده خیر دادند.

سپس با آسمان پنجم رفتیم و در آنجا مردی را بس که هولت دیدم که دورش را گروهی گرفته بودند و چون پرسیدم کیست؟ جبرئیل گفت: هارون بن عمران است، بر او سلام کردم و پاسخ داد، و فرشتگان بسیاری را مانند آسمانهای دیگر

و بر طبق همین روایت در آنجا ملک الموت را نیز مشاهده کرد که لوحی از نور در دست او بود و پس از گفتگوئی که با آنحضرت داشت عرض کرد: همگی دنیا در دست من همچون درهم (وسگه ای) است که در دست مردی باشد و آنرا پشت و رو کند، و هیچ خانه ای نیست جز آنکه من در هر روز پنج بار بدان سرکشی میکنم و چون بر مرده ای گریه می کنند بدانها می گویم: گریه نکنید که من باز هم پیش شما خواهم آمد و پس از آن نیز بارها می آیم تا آنکه یکی از شما باقی نماند، در اینجا بود که رسول خدا «ص» فرمود: بواستی که مرگ بالاترین مصیبت و سخت ترین حادثه است، و جبرئیل در پاسخ گفت: حوادث پس از مرگ سخت تر از آن است.

و سپس فرمود:

و از آنجا گروهی گذشتم که پیش روی آنها ظرفهایی از گوشت پاک و گوشت ناپاک بود و آنها ناپاک را می خوردند و پاک را میگذارند، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیانند؟ گفت: افرادی از امت تو





مشاهده کردم.

آنگاه به آسمان ششم بالا رفتیم و در آنجا مردی گندمگون و بلند قامت را دیدم که می گفت: بنی اسرائیل پندارند من گرامی ترین فرزندان آدم در پیشگاه خدا هستم ولی این مرد از من نزد خدا گرامی تر است، و چون از جبرئیل پرسیدم: کیست؟ گفت: برادرت موسی بن عمران است، بر او سلام کردم جواب داد و همانند آسمانهای دیگر فرشتگان بسیاری را در حال خشوع دیدم.

سپس با آسمان هفتم رفتیم و در آنجا بفرشته ای برخورد نکردم جز آنکه گفت: ای محمد حجامت کن و به اقت خود نیز سفارش حجامت را بکن، و در آنجا مردی را که موی سرو صورتش سیاه و سفید بود و روی تختی نشسته بود دیدم و جبرئیل گفت: او پدرت ابراهیم است، بر او سلام کرده جواب داد و تهنیت و تبریک گفت، و مانند فرشتگانی را که در آسمانهای پیشین دیده بودم در آنجا دیدم، و سپس دریا هائی از نور که از درخشندگی چشم را خیره میکرد، و دریا هائی از ظلمت و تاریکی، و دریا هائی از برف و یخ لرزان دیدم و چون بیستاک شدم جبرئیل گفت: این قسمتی از مخلوقات خدا است. و در حدیثی است که فرمود: چون به حجابهای نور رسیدم جبرئیل از حرکت ایستاد و بمن گفت: برو!

و در حدیث دیگری فرمود: از آنجا به سدره المنتهی رسیدم و در آنجا جبرئیل ایستاد و مرا تنها گذارده گفت: برو! گفتم: ای جبرئیل در چنین جایی مرا تنها می گذاری و از من مقارقت میکنی؟ گفت ای محمد اینجا آخرین نقطه ای است که صعود به آنرا خدای عزوجل برای من مقرر فرموده و اگر از اینجا بالا تر آیم پرو بالم میسوزد، آنگاه با من وداع کرده و من پیش رفتم تا آنگاه که در دریای نور افتادم و امواج مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور وارد می کرد تا جائیکه خدای تعالی میخواست مرا متوقف کند و نگهدارد آنگاه مرا مخاطب ساخته با من سخنانی گفت. و در اینکه آن سخنانی که خدا با آنحضرت وحی کرده چه بوده است در روایات بطور مختلف نقل شده و قرآن کریم بطور اجمال و سربسته میگوید: «فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» - پس وحی کرد به بنده اش آنچه را وحی کرد. و از اینرو برخی گفته اند: مصلحت نیست در اینباره بحث شود زیرا اگر مصلحت بود خدای تعالی خود میفرمود، و بعضی هم گفته اند: اگر روایت و دلیل معتبری

از معصوم وارد شد و آنرا نقل کرد، مانعی در اظهار و نقل آن نیست.

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که آن وحی مربوط بمسئله جانشینی و خلافت علی بن ابیطالب (ع) و ذکر برخی از فضائل آنحضرت بوده، و در حدیث دیگر است که آن وحی سه چیز بود: ۱- وجوب نماز ۲- خوانیم سوره بقره ۳- آمرزش گناهان از جانب خدای تعالی غیر از شرک، و در حدیث کتاب بصائر است که خداوند نامهای بهشتیان و دوزخیان را باو داد.

و بهر صورت رسول خدا «ص» فرمود: پس از اتمام مناجات با خدای تعالی باز گشتم و از همان دریا های نور و ظلمت گذشته در سدره المنتهی بجبرئیل رسیدم و بهمراه او باز گشتم.

### روایت دیگری در این باره

در باره چیز هائیکه رسول خدا «ص» آنشب در آسمانها و بهشت و دوزخ و بلکه روی زمین مشاهده کرد روایات زیاد دیگری نیز بطور پراکنده وارد شده که ما ذیلاً قسمتی از آنها را انتخاب کرده و برای شما نقل می کنیم:

در احادیث زیادی که از طریق شیعه و اهل سنت از ابن عباس و دیگران نقل شده آمده است که رسول خدا «ص» صورت علی بن ابیطالب را در آسمانها مشاهده کرد و یا فرشته ای را بصورت آنحضرت دید و چون از جبرئیل پرسید در جواب گفت: چون فرشتگان آسمان اشتیاق دیدار علی (ع) را داشتند خدای تعالی این فرشته را بصورت آنحضرت خلق فرمود و هر زمان که ما فرشتگان مشتاق دیدار علی بن ابیطالب می شویم به دیدن این فرشته می آئیم.

و در حدیث نیز آمده که صورت ائمه معصومین پس از علی (ع) را تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سمت راست عرش مشاهده کرد و چون پرسید گفتند: اینها حجت های الهی پس از تو در روی زمین هستند.

و در حدیث دیگری است که رسول خدا «ص» گوید: ابراهیم خلیل در آنشب فرمودند: ای محمد امت خود را از جانب من سلام برسان و بآنها بگو: بهشت آبش گوارا و خاکش پاک و پاکیزه و دشتهای بسیاری خالی از درخت دارد و با ذکر جمله «سبحان الله والحمد لله ولااله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله»





درختی در آن دشتها غرس میگردد، امت خود را دستور ده تا درخت در آن زمینها زیاد غرس کنند.<sup>۳</sup>

### خبر دادن رسولخدا «ص» از کاروان قریش

ابن هشام در سیره در ذیل حدیث معراج از ام هانی روایت کرده که گوید: رسولخدا «ص» آنشب را در خانه من بود و نماز عشاء را خواند و بخت، ما هم با او بخواب رفتیم، نزدیکیهای صبح بود که ما را بیدار کرد و نماز صبح را خوانده ما هم با او نماز گزاردیم آنگاه روبه من کرده فرمود: ای ام هانی من امشب چنانچه دیدید نماز عشاء را با شما در این سرزمین خواندم سپس به بیت المقدس رفته و چند نماز هم در آنجا خواندم و چنانچه مشاهده میکنید نماز صبح را دوباره در اینجا خواندم.

این سخن را فرموده برخاست که برود من دست انداخته دامنش را گرفتم بطوری که جامه اش پس رفت و بدو گفتم: ای رسول خدا این سخن را که برای ما گفتی برای دیگران مگو که تو را تکذیب کرده و می آزارند، فرمود: بخدا! برای آنها نیز خواهم گفت!

ام هانی گوید: من به کنیزک خود که از اهل حبشه بود گفتم: بدنیاال رسولخدا «ص» برو ببین کارش با مردم بکجا میانجامد و گفتگوی آنها را برای من بازگویی.

کنیزک رفت و بازگشته گفت: چون رسولخدا «ص» داستان خود را برای مردم تعریف کرد با تعجب پرسیدند: نشانه صدق گفتار تو چیست و ما از کجا بدانیم تو راست میگویی؟ فرمود: نشانه اش فلان کاروان است که من هنگام رفتن بشام در فلانجا دیدم و شترانشان از صدای حرکت براق رم کرده یکی از آنها فرار کرد و من جای آنها به ایشان نشان دادم و هنگام بازگشت نیز در منزل ضحنان (۲۵ میلی مکه) بفلان کاروان برخوردم که همگی خواب بودند و ظرف آبی بالای سر خود گذارده بودند و روی آنها با سرپوش پوشانده بودند و کاروان مزبور هم اکنون از دره تنعیم وارد مکه خواهند شد، و نشانه اش آن است که پیشاپیش آنها شتری خاکستری رنگ است و دو لنگه بار روی آن شتر است که یک لنگه آن سیاه می باشد.

و چون مردم این سخنان را شنیدند بسوی دره تنعیم رفته و کاروان را با همان نشانیها که فرموده بود مشاهده کردند که از دره تنعیم وارد شد و چون آن کاروان دیگر بمکه آمد و داستان رم کردن شتران و گم شدن آن شتر را از آنها جویا شدند همه را

شیخ طوسی (ره) در امالی از امام صادق (ع) از رسولخدا «ص» روایت کرده که فرمود: در شب معراج چون داخل بهشت شدم قصری از یاقوت سرخ دیدم که از شدت درخشندگی و نوری که داشت درون آن از بیرون دیده میشد و دو قبه از در و زبرجد داشت از جبرئیل پرسیدم: این قصر از کیست؟ گفت: از آن کسی که سخن پاک و پاکیزه گوید، و روزه را ادامه دهد (و پیوسته گیرد) و اطعام طعام کند، و در شب هنگامی که مردم در خوابند تهجد و نماز شب انجام دهد، علی (ع) گوید: من به آنحضرت عرض کردم: آیا در میان امت شما کسی هست که طاقت اینکار را داشته باشد؟ فرمود: هیچ میدانی سخن پاک گفتن چیست؟ عرض کردم: خدا و پیغمبر داناترند فرمود: کسی که بگوید: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» هیچ میدانی ادامه روزه چگونه است؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند، فرمود: ماه صبر یعنی ماه رمضان را روزه گیرد و هیچ روز آنرا افطار نکند، و هیچ دانی اطعام طعام چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند، فرمود: کسی که برای عیال و نانخواران خود (از راه مشروع) خوراکی تهیه کند که آبروی ایشان را از مردم حفظ کند، و هیچ میدانی تهجد در شب که مردم خوابند چیست؟ عرض کردم: خدا و رسولش داناترند، فرمود: کسی که نخوابد تا نماز عشاء خود را بخواند در آنوقتی که یهود و نصاری و مشرکین میخوانند.

این حدیث را نیز که متضمن فضیلتی از خدیجه بانوی بزرگوار اسلام می باشد بشنوید:

عیاشی در تفسیر خود از ابوسعید خدری روایت کرده که رسولخدا «ص» فرمود: در آن شبی که جبرئیل مرا بمعراج برد چون باز گشتم بدو گفتم: ای جبرئیل آیا حاجتی داری؟ گفت: حاجت من آن است که خدیجه را از جانب خدای تعالی و از طرف من سلام برسانی و رسولخدا «ص» چون خدیجه را دیدار کرد سلام خداوند و جبرئیل را بخدیجه رسانید و او در جواب گفت:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمَنْهُ السَّلَامُ وَاللَّيْلَةُ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ»





تصدیق کردند.

محدثین شیعه رضوان الله عليهم نیز بهمین مضمون - با مختصر اختلافی - روایاتی نقل کرده‌اند و در پنایان برخی از آنها چنین است که چون صدق گفتار آنحضرت معلوم شد و راهی برای تکذیب و استهزاء باقی نماند آخرین حرفشان این بود که گفتند:

- این هم سحری دیگر از محمد!

### ادامه دارد

۱. صدوق(ره) در کتاب عبودیت خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: من وفاطمه نزد پیغمبر ص «ص» رفتم و او را دیدم که سختی میگریست و چون سب پرسیدم فرمود شی که با شماها رفته زانی از امت خود را در عذاب سختی دیدم و گریه ام برای سختی عذاب آنها است. زنی را بموی سرش آویزان دیدم که مغز سرش جوش آمده بود، و زنی را بزبان آویزان دیدم که از حمیم (آب جوشان) جهنم در حلق او میریختند، و زنی را به پستانهایش آویزان دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را میخورد و آتش از زیر او فروزان بود، و زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مارها و عقربها بر سرش ریخته بودند، و زنی را کور و کور و گنگ در تابوتی از آتش مشاهده کردم که مخ سرش از بیبی او خارج میشد و بدنش را خوره و پیسی فرا گرفته بود، و زنی را به پاهایش آویزان در تنوری از آتش دیدم، و زنی را دیدم که گوشت تنش را از پایش تا بالا بمقراض آتشین می بریدند، و زنی را دیدم که صورت و دستهایش سوخته بود و امعاء خود را میخورد، و زنی را دیدم که سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ و به هزار هزار نوع عذاب گرفتار بود، و زنی را صورت سگ دیدم که آتش از پایش در شکمش میریختند و از دهانش بیرون میآمد و فرشتگان با گرزهای آهنین سر و بدنش را میکوفتند.  
فاطمه که این سخن را از پدر شنید پرسید: پدر جان آنها چه عمل و رفتاری داشتند که خداوند چنین عذابی بر ایشان مقرر داشته بود؟ فرمود! اما آن زنی که بموی سر آویزان شده

بود زنی بود که موی سر خود را از مردان نامحرم نمی پوشانید، و اما آنکه بزبان آویزان بود زنی بود که با زبان شوهر خود را میآزرد، و آنکه به پستان آویزان بود زنی بود که از شوهر خود در پشتر اطاعت نمی کرد، و زنی که به پاها آویزان بود زنی بود که بی اجازه شوهر از خانه بیرون میرفت و اما آنکه گوشت بدنش را میخورد آن زنی بود که بدن خود را برای مردم آرایش میکرد، و اما زنی که دستهایش را به پاها بسته بودند و مار و عقربها بر او منسلط گشته زنی بود که به طهارت بدن و لباس خود اهمیت نداده و برای جنابت و حیض غسل نمی کرد و نظافت نداشت و نسبت به نماز خود بی اهمیت بود، و اما آنکه کور و کور و گنگ بود آن زنی بود که از زنا فرزند دار شده و آنرا بگیرد شوهرش میبنداشت، و آنکه گوشت تنش را بمقراض می بریدند آن زنی بود که خود را در معرض مردان قرار میداد، و آنکه صورت و بدنش سوخته و از امعاء خود میخورد زنی بود که وسائل زنا برای دیگران فراهم میکرد، و آنکه سرش سرخوک و بدنش بدن الاغ بود زن سخن چین در وقتگو بود، و آنکه صورتش صورت سگ بود و آتش در دلش میریختند زنان خواننده و توارنده بودند... و سپس بدنبال آن فرمود:

وای بحال زنی که شوهر خود را بخشم آورد و خوشا بحال زنی که شوهر از او راضی باشد.

۲- سعدی در این باره گوید:

چنان گرم در تپه فرست برآید که در سدره جبریل از او زمانند  
بدو گوشت: سالار سبت التحرام که ای حامیل وحی برتر خرام  
چو درد و سستی مخلصم بنافتی عنانم ز صحبت چرانافتی  
نگفتا فراتر مجالم نمائند بمالدم که نیروی سالم نمائند  
اگر مک سر موی برتر پریم فروغ تجلی بسوزد پریم  
۳- در حدیث دیگری که علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل کرده رسولخدا ص «ص» فرمود چون بمعراج رفته وارد بهشت شده و در آنجا دشتهای سفیدی را دیدم و فرشتگانی را مشاهده کردم که بخشهایی از طلا و نقره روی هم گذارده و ساختمان می سازند و گاهی هم دست از کار کشیده بحالت انتظار می ایستد، از ایشان پرسیدم: چرا گاهی مشغول شده و گاهی دست می کشید؟ گفتند: گاهی که دست می کشیم منتظر رسیدن مصالح هستیم، پرسیدم: مصالح آن چیست؟ پاسخ دادند: گفتار مؤمن که در دنیا می گوید: «سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر» که هر گاه این جمله را میگوید ما شروع بساختن می کنیم، و هر گاه خودداری می کند ما هم خودداری میکنیم.



### بقیه از کیفیت حشر انسانها

حضرت صادق(ع) فرمودند: «من لقی المسلمین یوحی و یسألین جاء یوم القیمة و له لسان من نار».

یعنی کسیکه با مسلمانان یا دو چهره و دو زبان

برخورد و ملاقات میکند در روز قیامت در حالی که دو زبان از آتش دارد وارد عرصه محشر میگردد.

ادامه دارد

- ۱- نوح البلاغه خطبه ۲۷.
- ۲- ۳ و ۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۵.
- ۳- سنن ترمذی ج ۴ ص ۱۸۱.
- ۴- سوره بقره آیه ۱۵ و ۱۴.
- ۵- سوره منافقون آیه ۱.
- ۶- نوح البلاغه خطبه ۱۸۵.
- ۷- سوره مجادله آیه ۱۹.
- ۸- سفینه البحار ج ۲ ص ۵۱۰.

آنها از خدایتعالی مستثت کرده است که عزیزان از همه حجابهای نور و تجلیات مطلق، به حق سبحانه و تعالی واصل شود: «ان روح المؤمن اشد اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بالشمس».

اتصالی به تکلیف بی فیاس هست رب الناس را با جان ناس لیک گفتیم: ناس من ناس نی ناس، غیر جان جان انسانس نی ما رسیست اذ رسیست خواننده ای لیک جسمی در تجزی مانده ای

«والله یقول الحق و هو ینهدی السبیل»

ادامه دارد

### بقیه از وارستگی از غیر و بوستگی به خدا

خلوت بلال در جلوت استقامت آموختن بود، شکنجه و تعذیب جسمش، نه هیچ تأثیر در جمعیت خاطرش نداشت، بلکه حضور باطن و سرش را نزد حضرت ودود تبارک و تعالی شدیدتر می کرد و باشکجه نمشه می شد و مست و خراب عشق ازلی می گردید و تجلیات گوناگون حق تعالی او را فرا می گرفت، و همین تجلیات است که در فقره دعاء ماتحن فیه به حجاب نور تعبیر شده و خرق و دریدن